

## تطور دلالی و جایگاه آن در فهم غریب الحدیث؛ بررسی موردی واژه‌ی وضو

یحیی فاضل فلاورجانی<sup>۱</sup>  
حسن نقی زاده<sup>۲</sup>  
سید محمد مرتضوی<sup>۳</sup>

### چکیده

تطور و تحول دلالی واژه‌ها، از عوامل اصلی پیدایش غریب الحدیث و ایجاد اختلاف در معنا و مقصود حدیث در بین دانشمندان است؛ به این معنا که برخی واژه‌ها به مرور زمان معنای اولیه خود را از دست داده و در معنای جدیدی استعمال شده‌اند. غفلت از این نکته و تبیین حدیث بر اساس معنای متحول شده، باعث شده است که روایان حدیث و مفسران، در برخی موارد از معنای اولیه که مقصود متکلم بوده است، دور شوند. پرسش اساسی این است که برای رسیدن به فهم صحیح واژه‌هایی که غرابت آن ناشی از تطور معنایی است، چه قواعدی قابل پیشنهاد است؟ در این پژوهش تلاش شده است تا ضمن بیان جایگاه تطور دلالی و اقسام آن مانند: تخصیص دلالت عام، تعمیم دلالت خاص و انتقال دلالت، قواعد فهم غریب الحدیث با تأکید بر یک مورد خاص واکاوی شود؛ قواعدی نظیر رجوع به معاجم دست اول لغت‌شناسی، جستجو در کتب غریب الحدیث، توجه به فهم قدمای محدثین، روایات مشابه و مفسر، سیاق و تفسیر معصوم که همگی برای رسیدن به معنای مقصود متکلم و فهم صحیح آن، جایگاهی ویژه دارند.

### کلیدواژه‌ها

تطور دلالی، حدیث، غریب الحدیث، وضو

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)  
yahyafazel50@gmail.com

۲. استاد دانشگاه فردوسی مشهد - naghizadeh@um.ac.ir

۳. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد - mortazavi-m@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۸/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۲۵

## ۱. طرح مسأله

تطور دلالتی به معنای تحول و تغییر معنایی الفاظ، موضوعی است که در گذر زمان و به شکل طبیعی در همه‌ی زبان‌ها روی می‌دهد و حاکی از پویایی زبان است. این تحول معمولاً به‌کندی و گاه در امتداد چند نسل صورت می‌گیرد، گاهی نیز در برهه‌ای کوتاه از زمان و در یک نسل صورت می‌گیرد؛ به نحوی که برای مردم آن دوره، هم معنای اولیه و هم معنای جدید، ملموس و آشناست. نمونه‌ی بارز آن، برخی الفاظ شرعی است که با ظهور اسلام دچار تطور و تحول معنایی شده و در معانی جدید به کار رفتند. اما آنچه واژه را دچار غرابت در معنا و دشواری فهم می‌کند، عمدتاً ناشی از فاصله‌ی زمانی طولانی است که به دلیل کاربرد کم واژه در روایاتی که معنای اولیه مورد نظر است، موجب سوء برداشت می‌گردد. البته در نگاه اول ممکن است هیچ غرابتی در معنای واژه به نظر نرسد؛ امری که ناشی از عدم توجه به تطور معنایی واژه است.

مسئله‌ی اساسی این است که بی‌توجهی به تطور دلالتی موجب تفسیر اشتباه و عدم فهم صحیح از مقصود متکلم می‌گردد. بنابراین توجه به تطور و تحول معنایی واژگان در فهم صحیح حدیث، از جایگاه مهمی برخوردار است، به نحوی که گاه عدم توجه به آن موجب برداشتی کاملاً مخالف مقصود متکلم می‌گردد. نمونه‌های زیادی از اینگونه احادیث که عدم توجه به تطور معنایی در آن موجب بروز اختلافات فاحش و گاه متضاد در بیان معنای آن شده، موجود است. از پرسش‌های اساسی که با آن روبرو هستیم این است که اولاً تطور دلالتی از چه جایگاهی در غریب‌الحدیث برخوردار است؟ ثانیاً چه قواعدی برای فهم صحیح واژه‌هایی که غرابت آن ناشی از تطور دلالتی است قابل پیشنهاد است؟ هدف این پژوهش نیز بررسی تطور و تحول معنایی، به‌ویژه در لسان حدیث و ارائه‌ی قواعدی جهت تسهیل فهم معنای مقصود گوینده‌ی حدیث است.

## ۱-۱. پیشینه‌ی تحقیق

در باره تطور معنایی در خلال برخی از کتب زبان‌شناسی و ادبیات اشاراتی شده است اما در حوزه‌ی حدیث، کمتر کاری با هدف تبویب قواعد دست‌یابی به معنای مقصود در موضوع تطور دلالتی انجام شده است. در جستجویی که در موضوع مقاله

انجام گرفت، روشن شد که بیشتر کتب و مقالاتی که در موضوع تطور دلالی نوشته شده، یا درباره‌ی تطور واژه‌های قرآنی است و یا تنها به این پدیده در محدوده‌ی ادبیات عرب توجه شده است. هر چند بسیاری از قواعد زبان‌شناسی در تبیین واژگان غریب دخیل است و غریب‌شناسان نیز در تبیین واژه‌های غریب از آن بهره برده‌اند. اما برخی موارد، اختصاص به منظومه‌ی مباحث حدیثی دارد مانند: تفسیر معصوم، روایات مشابه و مفسر و رجوع به کتب غریب الحدیث. در حوزه‌ی حدیث البته، آقای حیدر مسجدی، مقاله‌ای با عنوان «تطور اللغه و تاثیر علی فهم الحدیث» تدوین نموده که با اشاره به اهمیت مسئله‌ی تطور دلالی به ذکر چند مثال و بیان روند تطور معنایی آن پرداخته و بر لزوم کار در این حوزه تأکید نموده است. مقاله‌ای نیز با عنوان «الفاظ غریب الحدیث؛ دراسة دلالتیه» توسط رضا جاسم ابو حمید تدوین شده که صرفاً به ذکر چند مثال و بیان معنای اولیه و معنای متطور اکتفا نموده است. همچنین پایان‌نامه‌ای با عنوان «التطور الدلالی فی الفاظ غریب الحدیث؛ دراسة و تحلیل» از شاذلیه سید محمد سید در مقطع دکتری موجود است که بر خلاف عنوانش، تنها به مباحث نظری پیرامون مباحث تطور دلالی پرداخته و تنها در یکی از فصول، مثال‌هایی از الفاظ غریب الحدیث را بدون تحلیل ذکر نموده است. وجه تمایز این مقاله علاوه بر اینکه در تبیین جایگاه تطور دلالی، مثال‌هایی از واژگان غریب همراه با تحلیل استفاده شده، عمدتاً در قسمت دوم، یعنی بررسی واژه‌ی وضو بر اساس قواعد پیشنهادی است.

به هر حال جایگاه تطور دلالی در منظومه‌ی مباحث حدیثی و بررسی قواعد شرح و تفسیر واژه‌های تطور یافته، از مسائل مهمی است که در این مقاله مورد توجه قرار خواهد گرفت و البته برای تمرکز بیشتر در بحث قواعد، کلمه‌ی وضو مورد امعان نظر واقع خواهد شد. پیش از ورود به بحث، مناسب است برای رفع هرگونه ابهام احتمالی، مفاهیم کلیدی تعریف شوند.

## ۲. مفهوم‌شناسی و تعریف واژگان

### ۲-۱. غریب الحدیث

غریب الحدیث؛ واژگانی در متون احادیث هستند که به دلیل قلت استعمال،

دارای پیچیدگی بوده و دور از فهم‌اند. (ر.ک. شهرزوری ۱۹۸۹م، ۴۵۸). صنعانی در مورد برخی از الفاظ غریب می‌گوید: «شاید در زمان حضرت رسول (ص) و هنگامی که آن حضرت آن را بیان نموده، غریب نبوده اما به دلیل گذر زمان و اختلاف زبان‌ها دچار غرابت شده است.» (۱۴۱۷ق، ۲: ۲۳۵) این بیان صنعانی در حقیقت، ناظر به مسئله‌ی تطور دلالتی و نقش آن در ایجاد غریب‌الحدیث است.

### ۲-۲. تطور

واژه‌ی تطور از ماده‌ی «طور» گرفته شده است. فیومی می‌گوید: «فَعَلَ ذَلِكَ طَوْرًا بَعْدَ طَوْرٍ أَوْ مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ وَ الطَّوْرُ الْحَالُ وَ الْهَيْئَةُ» (۱۴۱۴ق، ۲: ۳۸۰). از منظر سید علی خان مدنی نیز «الطَّوْرُ بِالْفَتْحِ: الْقَدْرُ وَ الْحَدُّ وَ التَّارَةُ وَ الْحَالَةُ وَ الْهَيْئَةُ، الْجَمْعُ اطْوَارٍ. يُقَالُ عَدَا طَوْرَهُ، أَيْ جَاوَزَ قَدْرَهُ وَ حَدَّهُ وَ آتَيْتُهُ طَوْرًا بَعْدَ طَوْرٍ: تَارَةً بَعْدَ تَارَةٍ» (۱۳۸۴ش، ۸: ۳۱۵). بنابراین واژه‌ی تطور به معنای تغییر در اندازه و حالت و هیئت هر چیز است و وقتی در حوزه‌ی زبان به‌کار می‌رود، به معنای تغییر و تحول در معنای کلمات و تعابیر است.

### ۲-۳. دلالت

به اعتقاد راغب اصفهانی «الدَّلَالَةُ مَا يُتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى مَعْرِفَةِ الشَّيْءِ كَدَلَالَةِ الْإِلْفَاطِ عَلَى الْمَعْنَى وَ دَلَالَةِ الْأَشَارَاتِ وَ الرُّمُوزِ وَ...» (۱۴۱۲ق، ۳۱۶-۳۱۷) «دلالت آن است که با آن به شناخت چیزی می‌رسیم، مانند دلالت الفاظ بر معانی و دلالت‌های اشاره‌ای و رمزی و...». جرجانی نیز در تعریف دلالت می‌گوید: «دلالت یعنی اینکه یک چیز حالتی داشته باشد که لازمه‌ی علم به آن علم به چیز دیگری باشد که شیئی اول دالّ و شیئی دوم مدلول است.» (۱۴۱۸ق، ۱۳۹) علم دلالت از فروع علم زبان‌شناسی است که «به بررسی رابطه‌ی واژه و معنا و رموز موجود در این رابطه، و بررسی تطور و تغییر کلمات در گذر زمان و گوناگونی معانی و مجاز لغوی و روابط بین کلمات در یک زبان می‌پردازد» (خولی، بی‌تا، ۲۵۱). اما «بحث و بررسی علم دلالت منحصر در علم

زبان‌شناسی نیست بلکه فقها و اصولی‌ها، فلاسفه و علمای منطق، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز به آن پرداخته‌اند که منجر به ظهور نظریات مختلفی در رابطه با معناشناسی گردیده است» (ر.ک. سمران، ۱۹۶۲م، ۲۸۵-۲۸۶).

#### ۲-۴. تطور دلالی<sup>۱</sup>

تطور دلالی یا همان تغییر و تحول دلالت واژگان، امری است که در همه‌ی زبان‌ها، در گذر زمان و به شکل طبیعی روی می‌دهد و حاکی از زنده بودن زبان است. زیرا زبان، رشد کرده از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و افکار آنها را بیان می‌کند، واژه‌هایی از بین رفته و واژه‌هایی لباس حیات می‌پوشند، دایره‌ی کاربرد واژه‌هایی تنگ و دایره‌ی دلالی واژه‌هایی دیگر گسترش می‌یابد (ابوشریفه، ۱۹۸۹م، ۶۵) بنابراین، تغییر و تحول در زبان، امری قطعی و گونه‌ای از تغییر و تحول زندگی و نتیجه‌ی عوامل مختلفی است که با تمام جوانب زندگی مردم، پیوند سختی دارند و با قوانین عام تغییر و تحول در زندگی بشر، مرتبط است (بستانی، ۱۳۹۴ش، ۳۹). برخی در تعریف تطور دلالی گفته‌اند: «تطور دلالی، اعتلاء، انحطاط، توسعه، انحصار یا انتقال معنای واژه است به مرور زمان» (عوض حیدر، ۲۰۰۵م، ۷۱). تطور دلالی واژه‌ها، تدریجی است و اراده‌ی انسان در جلوگیری از آن دخالتی نداشته، به‌طور خودکار ایجاد می‌شود. این تطور و تحول تنها منحصر در الفاظ نبوده، گاهی در قواعد و ترکیب، مانند اشتقاق و تصریف نیز اتفاق می‌افتد (بستانی، ۱۳۹۴ش، ۳۹-۴۰). البته لغت‌شناسان تلاش‌های ارزشمندی در این زمینه انجام داده‌اند و به کشف معنای اصلی و نیز ریشه‌ی واژه‌ها پرداخته‌اند تا به معنایی که به آن منتهی شده برسند. شاید بتوان کتاب «معجم مقاییس اللُّغه» را از بهترین نمونه‌ها در میان آثاری دانست که بیان تطور دلالی، از نتایج کار آنهاست. این کتاب به کشف روابط بین معنای موجود واژه‌ها و معنای اصلی که لفظ از آن منشعب شده پرداخته است (ر.ک. علی صغیر، ۱۴۰۸ق، ۳۳-۵۵).

لغت‌شناسان پیشین همگی به تطور دلالی بسیاری از الفاظ، اذعان نموده‌اند. اما آن را به دوره‌ی زمانی و مکانی معینی محدود نموده و تغییراتی را

۱. semantic change

که پس از آن دوره ایجاد شده، نوعی تغییر لحن و صوت دانسته و هرگونه تغییر در معنا را پس از آن زمان، با انگیزه‌ی صیانت از زبان و حفظ سلامت آن، رد کرده‌اند. اما لغت‌شناسان جدید در برابر این دیدگاه موضع گرفته، می‌گویند: «قبول چنین دیدگاهی مساوی با انکار این حقیقت زبانی و لغوی است که زبان امری اجتماعی و ساخته و پرداخته‌ی شاکله‌ی جامعه است. بنابراین پذیرش این نظریه، اذعان به این نکته است که زبان، چاره‌ای جز تطور و همراهی با زمان و مکان ندارد» (سامرای، ۱۹۸۱، م، ۳۷).

گویا برخی لغت‌شناسان متقدم که تأکید زیادی بر حفظ دلالت اولیه‌ی لفظ داشته‌اند نیز به مسئله‌ی تغییر دلالت معنای لفظ توجه نموده‌اند؛ چنانکه ابن قتیبه می‌گوید: «برخی از لغویون این گفتار مردم، - که هنگام رفتن به باغ‌ها برای تفریح، می‌گویند: خَرَجْنَا نَتْنَزُّهَ - را غلط دانسته و معتقدند تنزّه از نظر لغوی، به معنی دور شدن از آب و سبزه‌زار است و از همین جهت می‌گویند: فلانی از پلیدی‌ها تنزّه می‌جوید، یعنی خودش را از آن دور می‌کند و یا فلانی نزیه و کریم است، هنگامی که از پستی دور باشد». او سپس این رویکرد لغویون را رد کرده و تأکید می‌کند: «در هر شهر و دیاری باغات در بیرون شهر قرار دارد پس وقتی شخص قصد آنجا را می‌کند، قصد تنزّه کرده، یعنی از منازل و خانه‌ها دور می‌شود. سپس در اثر کثرت استعمال، معنای نزهت تبدیل به نشستن در سبزه‌زار شده است» (ابن قتیبه، ۱۹۶۳، م، ۳۴). هم‌اکنون نیز در زبان عربی معاصر، به پارک و محل تفریح، «مُتْنَزِّه» می‌گویند.

#### ۲-۴-۱. اقسام تطور دلالتی

لغت‌شناسان معتقدند که الفاظ از جهات گوناگونی دچار تطور دلالتی و معنوی می‌گردند. (بستانی، ۱۳۹۴، ۴۰-۴۱) هر چند ما در مقام احصای همه‌ی موارد نیستیم اما مهمترین آنها را می‌توان در قالب عوامل زیر دسته‌بندی نمود:

#### ۲-۴-۱-۱. تخصیص دلالت عام

در این حالت، دلالت عام و کلی لفظ، به برخی از اجزای آن معنا، تخصیص

پیدا کرده و دایره‌ی شمول آن تنگ و تنها بر قسمتی از معنای اولیه‌ی کلمه اطلاق می‌گردد. واژه‌هایی بر معانی کلی و عام اطلاق می‌شده ولی یا به مرور زمان، مردم آنها را با وضع عرفی تخصیص داده و دایره‌ی آن را تنگ کرده‌اند، زیرا ادراک دلالت خاص، آسانتر از ادراک دلالت کلی است و یا با وضع شرعی معنای آن تخصیص پیدا کرده است. به عنوان مثال ابن فارس در مورد تخصیص دلالت واژه‌ی حَجّ می‌گوید: «حاء و جیم دارای چهار اصل است که اولین آن قصد است. و هر قصدی حَجّ است سپس اختصاص پیدا کرد به قصد بیت الحرام برای انجام مناسک» (ابن فارس، ۱۴۲۰ق، ۲: ۲۹).

از مثال‌های تخصیص دلالت در غیر الفاظ اسلامی، واژه‌ی «مِرْحاض» است. ابن منظور می‌گوید: «رَحَض به معنای شستن است و مِرْحاض محل شست‌وشو، محل دستشویی «خلاء»، و چوبی است که هنگام شستن به لباس می‌زنند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۵۳-۱۵۴). اما در زبان عربی معاصر به محلّ دستشویی اختصاص یافته است.

#### ۲-۴-۱-۲. تعمیم دلالت خاص

در این حالت بر خلاف تخصیص دلالت، میدان دلالتی لفظ گسترده شده و پس از آن که بر جزء دلالت می‌کرد، دایره‌ی شمول آن بیشتر و بر معنای کلی‌تری اطلاق می‌گردد. نمونه‌ی آن را در کودکان مشاهده می‌کنیم زیرا کودکان نام هر چیز را با کوچک‌ترین مناسبت، بر هر چه که شبیه آن است اطلاق می‌کنند، گاهی هر پرنده‌ای را مرغ و هر حیوان بزرگی را اسب می‌نامند. در تعمیم خاص، کمتر به تفاوت‌ها و جزئیات توجه می‌شود و به کمترین چیزی که امکان رساندن معنای مقصود را دارد اکتفا می‌شود و به همین صورت، و به مرور زمان، دلالات عامه در اذهان رسوخ می‌کند و شیوع پیدا می‌کند تا جایی که گاه معنای اصلی فراموش می‌شود. به عنوان مثال، ابن منظور می‌گوید: «زیت، عصاره‌ی زیتون است و زیتون، درخت مخصوص است» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۲: ۳۵). سپس دلالت آن عام شده و زیت، بر روغن دیگر مواد نیز، اطلاق شد.

## ۲-۴-۱-۳. انتقال دلالت

انتقال یا تغییر میدان دلالتی لفظ، به این معناست که لفظ از یک میدان دلالتی و معنایی، به میدان معنایی دیگر، انتقال یابد. مبنای این انتقال نیز رابطه یا مناسبتی روشن و واضح بین دو دلالت است. این تغییر میدانی به دو طریق صورت می‌گیرد. الف: «استعاره» به این معنا که میدان دلالت لفظ، به سبب رابطه و علاقه‌ی مشابهت بین دو معنا، به معنای دیگری منتقل شود. استعاره از راه‌های تطور دلالتی است که در زبان عربی برای «نقل کلمه به معنایی که در اصل برای آن وضع نشده است، به وجه شبه موجود بین دو معنا، تکیه شده است» (آل یاسین، ۱۹۷۴م، ۳۵). به عنوان مثال واژه‌ی «ورطه» از الفاظی است که به سبب استعاره، دچار تطور دلالتی شده و معنای جدید و شایعی پیدا کرده است. در کتب غریب الحدیث، حدیث «لا خِلاطَ و لا وِراطَ»<sup>۱</sup> در مورد پنهان کردن گوسفندان برای فرار از زکات آمده است. فخرالدین طریحی می‌گوید: «اصل معنای ورطه، گودال عمیق در زمین است. سپس استعاره شده برای بلایی که نجات از آن دشوار است» (۱۳۷۵ش، ۴: ۲۷۷). برخی نیز در معنای ورطه گفته‌اند: «ورطه، گل و لایی است که گوسفند در آن گیر بیفتد و نتواند از آن بیرون بیاید» و می‌گویند: «تَوَرَّطَتِ الْغَنَمُ، وقتی که در ورطه، یعنی گل و لای قرار گیرد». سپس این واژه، مثل شده برای هر سختی که انسان به آن دچار شود (آل یاسین، ۱۹۷۴م، ۳۶) در هر حال علاقه‌ی مشابهت، یعنی وضعیت گوسفندی که تلاش می‌کند از گودال خارج شود و وضعیت انسانی که تلاش می‌کند از سختی نجات یابد، به استعاره‌ی لفظ ورطه برای معنای دوم کمک کرده و امروزه کلمه‌ی ورطه، هم در زبان عربی و هم در زبان فارسی به معنای «وقوع در مشکل و سختی»

۱. «عَنْ أَبِي عُبَيْدِ الْقَاسِمِ بْنِ سَلَامٍ بِإِسْنَادٍ مُتَّصِلٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ كَتَبَ لِوَائِلِ بْنِ الْحُجْرِ الْحَضْرَمِيِّ وَ لِقَوْمِهِ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى الْأَقْبِيَالِ الْعَبَاهِلَةِ مِنْ أَهْلِ حَضْرَمَوْتٍ بِإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِتْيَاءِ الزَّكَاةِ وَعَلَى التَّيَمُّةِ شَاةً وَ التَّيَمُّةُ لِصَاحِبِهَا وَ فِي السُّيُوبِ الْحُمْسُ لَا خِلاطَ وَ لَا وِراطَ وَ لَا شِناقَ وَ لَا شِغَارَ وَ مَنْ أَجْبَى فَقَدْ أَزْبَى وَ كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ۲۷۶). رسول اکرم (ص) به وائل بن حجر حضرمی و قبیله‌اش چنین نگاهت: «از محمد، فرستاده خدا به سوی ملوک و زمامدارانی که همواره بر سریر حکومت برقرارند از اهالی حضر موت، که موظفند به خواندن نماز، و دادن زکات، اولین نصاب گوسفند (چهل گوسفند) یک گوسفند، و گوسفندان زائد بر چهل رأس، از آن مالکش می‌باشد، و از معادن (که استخراج شود) یک پنجم ثابت است، و جایز نیست «خِلاط» (مخلوط کردن) و «وِراط» (فریفتن مصدق با پنهان کردن مواشی خود، تا صدقه‌گیرنده مطلع نشود) و نه «شِناق» (گرفتن زکات چیزی از میان دو نصاب) و نه (ازدواج به مبادله) یعنی دو شخص دختر یا خواهر یک دیگر را بدون مهریه به همسری در آورند، و هر کس کشت را قبل از رسیدن بفروشد ربا خورده است، و هر نوع مست‌کننده‌ای حرام است».



به کار می‌رود که هم در محاورات و هم در احادیث نمونه‌های زیادی موجود است.<sup>۱</sup> در حقیقت در اثر کثرت استعمال، این کلمه در معنای جدید، حقیقت شده. بنابراین توجه به تطور و اصلی که این کلمه از آن گرفته شده، به ما در تفسیر صحیح معنای «وراط» در حدیث، کمک می‌کند.

ب: «مجاز مرسل» که انتقال میدان دلالتی لفظ است به معنای دیگر، اما نه به دلیل رابطه‌ی مشابهت بین دو معنا.

مهمترین روابط مجاز مرسل عبارتند از: سببیت، حالیت، مجاوره زمانی و مکانی، جزئیت و کلیت و اعتبارات مختلف دیگر. (آل یاسین، ۱۹۷۴م، ۶۶-۶۸ و ابوشریفه، ۱۹۸۹م، ۶۵-۷۲)، (انیس، ۱۹۷۶م، ۱۵۲-۱۶۷).

دانشمندان لغت‌شناس در بسیاری از موارد به بررسی چگونگی تطور دلالتی الفاظ پرداخته‌اند و سعی نموده‌اند تا بین دو معنای قدیم و جدید روابطی را بیان کنند و در برخی موارد، به عوامل تطور و تغییر معنا مانند استعاره، مجاوره، نامیدن شیئی به نام سبب آن مجازاً، توسعاً و یا التفاتاً اشاره نموده‌اند.

یکی از مهمترین علاقه‌های مجاز و از عوامل انتقال دلالت معنایی لفظ، مجاورت مکانی است. ابوموسی مدینی به این عامل و اثر آن در انتقال معنا و دلالت لفظ اشاره کرده و مثال‌هایی برای تطور معنایی لفظ به سبب مجاورت مکانی آورده است. به عنوان نمونه در حدیث زید بن حارثه آمده است: «ذَبْحُنَا شَاءَ فَجَعَلْنَاهَا سَفَرْتَنَا» یعنی گوسفندی را ذبح کردیم و آن را غذای خود قرار دادیم. می‌گوید: خلیل، گفته: سفره غذایی است که مسافر با خود برمی‌دارد و معمولاً آن را در یک پوست دایره‌ای شکل قرار می‌دهند. آنگاه اسم غذا به پوستی که محتوی آن است اطلاق شده است. بنابراین، سفره در اصل، غذای مسافر بوده که مجازاً بر مکان قرار گرفتن آن اطلاق شده و در اثر کثرت استعمال، در معنای امروزی حقیقت شده است. نمونه‌ی دیگر از تغییر دلالت به علاقه‌ی مجاورت مکانی واژه‌ی «غائط» است که معنای اولیه‌ی آن «زمین گود» است، سپس به

۱. «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ مُرَّةَ عَنْ بُكَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ إِذَا وَقَعَتْ فِي وَرْطَةٍ أَوْ بَلِيَّةٍ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ\* وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَصْرِفُ بِهَا عَنْكَ مَا يَشَاءُ مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۵۷۳).

دلیل اینکه مکان قضای حاجت غالباً در زمین گود بوده، حدث، غائط نامیده شده است (مدینی، ۱۹۸۶م، ۲: ۹۷-۹۸). از نمونه‌های تغییر دلالت به علاقه‌ی مجاورت زمانی نیز واژه‌ی «عقیقه» است که به معنای «مویی است که روزی که برای کودک، گوسفند ذبح می‌کنند، از سر او می‌تراشند»، آنگاه بر «حیوان ذبح شده» اطلاق شده است زیرا هر دو در یک زمان انجام می‌شود.

#### ۲-۴-۱-۴. نامیدن شیئی به اسم سبب آن

از دیگر عوامل تطور دلالتی، نامیدن شیئی به اسم سبب آن است که برای مثال، می‌توان از اطلاق واژه‌ی «عقر» برای «نحر» نام برد که مورد توجه مدینی قرار گرفته است: «از منظر ابوموسی، معنای عقیق، معقور و به معنای منحور است و عقر، تنها در مورد دست‌ها و پاهاست و زمانی می‌گوییم «عَقْرَةُ» که یکی از دست و پاهای شتر را قطع کنند. از هری می‌گوید: «عقر»، نزد عرب به معنای «شکستن مفصل شتر» است، آنگاه نحر، عقر نامیده شده زیرا عقر در حقیقت، سبب نحر شتر است و ناحِرِ شتر، اول، آن را عقر می‌کند (دست و پای او را با ضربه از کار می‌اندازد) سپس او را نحر می‌کند. ابن قتیبه می‌گوید: شاید دلیل این کار آن است که شتر هنگام نحر، چموشی نکند» (همان، ۴۷۷-۴۷۸).

دلالت الفاظ به همین صورت توسعه پیدا می‌کند تا اینکه از چهارچوب معنای خاص خارج شود. نمونه‌ی بارز و مشهود این تعمیم دلالت را می‌توان در زبان کودکان مشاهده نمود، زیرا هنوز شاکله‌ی زبانی آنها کامل نشده است. به همین دلیل کودکان اسم یک چیز را با کمترین مناسبت، برای هر چه که به آن شبیه است، بکار می‌برند.

تردیدی نیست که انتقال معانی الفاظ از حقیقت به مجاز، نشانه‌ی رشد و تکامل و قدرت تعبیر بالای صاحبان زبان، در محدوده‌ی زبانی‌شان است و اساساً بسیاری از واژه‌ها را جز با مجاز نمی‌توان تفسیر کرد چنانکه هنگام مدح یک شاعر بگویند: «قَاتَلَهُ اللَّهُ مَا أَشْعَرَهُ» یعنی خدا او را بکشد، عجب شاعری است. این در حالی است که از بیان این کلام، قصد وقوع آن را ندارند. تعبیر «مَا أَشْعَرَهُ» خود گویای مدح است و تعبیر «قَاتَلَهُ اللَّهُ» از موارد مخالفت ظاهر لفظ با معناست که عرب،

تعمداً به عنوان نوعی از مجاز به کار می‌برد (ر.ک. ابن فارس، ۱۹۶۴م، ۱۹۹). گویا لغت‌شناسان متقدم هم معتقد بودند «وقتی استعمال مجاز زیاد شود، به حقیقت منتهی می‌شود» (ابن جنی، ۱۹۹۰م، ۲: ۴۴۹).

از منظر سیوطی نیز کثرت استعمال لفظ، به مدّت زمانی اشاره دارد که مجاز، به حقیقت بدل می‌شود. از همین رو «گاهی حقیقت به مجاز تبدیل می‌شود و گاهی بالعکس، یعنی وقتی استعمال حقیقت کم شود، عرفاً تبدیل به مجاز می‌شود و وقتی استعمال مجاز زیاد شود، عرفاً تبدیل به حقیقت می‌گردد» (سیوطی، ۱۹۸۶م، ۱: ۳۶۸). بنابراین، کثرت کاربرد واژه در معنای مجازی، غالباً منجر به از بین رفتن معنای حقیقی آن و جایگزین شدن معنای مجازی می‌شود مانند واژه‌ی «مجد» که معنای آن در اصل «پر شدن شکم حیوان از علف» است سپس مجازاً به معنای «پر شدن از گرم و بزرگواری» به کار رفته و در اثر کثرت استعمال، معنای اصلی آن از بین رفته و در معنای مجازی حقیقت شده است (وافی، ۲۰۰۵م، ۳۲۰). از موارد تبدیل مجاز به حقیقت نیز واژه‌ی «سُفْرَه» است که پیشتر به آن اشاره شد.

#### ۲-۴-۱-۵. انتقال دلالت واژه‌ها از معنای محسوس به معقول

گاهی دلالت الفاظ از معنای محسوس به معنای معقول منتقل می‌شود. به عنوان نمونه در مجمع البحرین آمده است: «أدلج إدلاجاً كأكرم إكراماً: سار الیل کُلُّهُ فهو مُدلجٌ. معنای واژه‌ی إدلاج، حرکت و سیر در همه‌ی شب است اما گاهی واژه‌ی إدلاج، توسعاً بر عبادت در شب هم إطلاق شده، زیرا عبادت در حقیقت، سیر به سوی خدای تعالی است» (طریحی، ۱۳۷۵ش، ۲: ۳۰۱). مثال دیگر در مورد انتقال دلالت واژه از معنای محسوس به معقول، تعبیر «الحَبْلُ عَلَی الغارِب» است. فخرالدین طریحی در معنای آن می‌گوید: «غارِب، فاصله‌ی کوهان و گردن، و مکانی است که افسار شتر روی آن انداخته می‌شود تا رها شود و هر کجا می‌خواهد، بچرد. سپس استعاره شده در کنایه از طلاق دادن زن، وقتی می‌گویند: «حَبْلکِ عَلَی غارِبکِ»، یعنی هر جا می‌خواهی برو و کسی مانع تو نیست. و این از جهت تشبیه به شتری است که افسارش را روی کمرش می‌اندازند و رها می‌شود تا هر کجا می‌چراگاه که می‌خواهد برود» (همان،

۱۳۱). کثرت استعمال این تعبیر به معنای طلاق، آن را در این معنا حقیقت نموده اما پس از اسلام، دیگر در آن معنا استفاده نشده بلکه از آن معنای محسوس، به معنای معقول منتقل شده و کاربرد آن در معنای رها کردن و کنار گذاشتن هر چیزی شایع شده است. بنابراین، در چند مرحله دچار تطور دلالی شده است. امیرالمؤمنین (ع) نیز هنگامی که مردم برای بیعت با آن حضرت هجوم آوردند، از همین تعبیر استفاده نموده، فرمودند: اگر حضور جمع حاضر و اتمام حجّت نبود، «لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا» یعنی افسارش را بر پشتش می انداختم و حکومت را رها می کردم (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ۵۰).

### ۳. بررسی موردی جایگاه تطور دلالی در فهم غریب الحدیث، «واژه‌ی وضو»

اکنون که به اجمال، اقسام تطور دلالی مورد توجه قرار گرفت، نوبت به آن رسیده تا در قالب یک نمونه، به بررسی جایگاه مهم آن در فهم احادیث پردازیم. زیرا علاوه بر نمونه‌های فوق‌الاشاره، مواردی از تطور و تحول دلالی و معنایی واژه‌ها در میان احادیث موجود است که گاه عدم توجه به آن، موجب برداشتهای کاملاً غلط گردیده است بنابراین بررسی این موضوع می‌تواند ثمرات مهم علمی، عملی، فقهی و عقیدتی داشته باشد زیرا گاهی کثرت کاربرد برخی واژه‌ها در معنای جدید و رسوخ آن در ذهن برخی حدیث‌پژوهان، موجب غفلت آنها نسبت به تطور واژه شده و بدون تتبع لازم، حدیث را براساس پیش‌فرض‌های ذهنی خویش معنا نموده‌اند.

برای روشن شدن این مسئله، به روند تطور و تحول معنایی واژه‌ی وضو پرداخته و قواعد موثر در فهم آن را بررسی خواهیم کرد. به عنوان مثال؛ در این روایت «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: يَا أَبَا حَمَزَةَ الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ يَذْهَبَانِ الْفَقْرَ قُلْتُ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَذْهَبَانِ بِالْفَقْرِ فَقَالَ نَعَمْ يَذْهَبَانِ بِهِ» امام صادق به ابوحمزه‌ی ثمالی فرمودند: وضو، قبل و بعد از غذا، فقر را از بین می‌برد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۲۹۰).

هنگام بررسی معنای این واژه، آنچه در ابتدای امر، به ذهن متبادر می‌شود،

فضیلت و آثار باطنی وضو است که در این روایت، به یکی از این آثار، یعنی از بین بردن فقر، در صورت انجام وضو قبل و بعد از غذا اشاره شده است. پرسشی که ممکن است پس از مطالعه‌ی این حدیث رخ دهد، این است که آیا مراد از وضو در این روایت، همان طهارت شرعی است که خدای تعالی در قرآن، به عنوان مقدمه‌ی واجب نماز به آن امر فرموده و شامل شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاهاست یا احتمال دیگری هم در معنای آن وجود دارد؟ برای بررسی این موضوع لازم است مراحل طی شود که از آن به قواعد فهم غریب الحدیث تعبیر نموده‌ایم.

### ۱-۳. رجوع به کتب و معاجم دست اول لغت‌شناسی

با مراجعه به منابع لغوی در مورد واژه‌ی وضو با معانی زیر مواجه می‌شویم:

الف) الوَضُوءُ: إسمُ المَاءِ الَّذِي يُتَوَضَّأُ بِهِ... الوَضَاءُ مصدر الوَضِيءِ، و هو الحَسَنُ اللطيف. خليل بن احمد فراهیدی وَضُوءٌ به فتح واو را آبی می‌داند که با آن وضو می‌گیرند. فراهیدی، که از دیدگاه یک لغت‌شناس به واژه‌ها می‌نگرد در توضیح واژه‌ی وضو نیز بر معنای لغوی آن تأکید می‌کند و آن را به معنای حُسن، نیکویی و لطافت می‌داند (۱۴۰۹ق، ۷: ۷۶-۷۷).

ب) ابن فارس ماده‌ی «وضاً» را دارای یک اصل و به معنای «نیکویی و نظافت» دانسته، می‌گوید: «وضو به فتح واو، آبی است که با آن وضو می‌گیرند و وضو به ضمّ واو، انجام دادن عمل وضو است. که مأخوذ از وِضَاءٌ به معنای نیکویی و نظافت است. گویی کسی که صورت خویش را می‌شوید، آن را وضو داده یعنی آن را نیکو گردانیده است» (۱۴۰۴ق، ۶: ۱۱۹).

ج) ابن منظور نیز معانی فوق را بیان نموده است (۱۴۱۴ق، ۱: ۱۹۵).

د) فیومی نیز علاوه بر معانی فوق، معنای بهجت را اضافه نموده است (۱۴۱۴ق، ۲: ۶۶۳). ه) زبیدی نیز همان معانی را در معنای وضو مطرح نموده و به این روایت از پیامبر اکرم اشاره می‌کند: «تَوَضَّؤُوا مِمَّا غَيَّرَتِ النَّارُ» «از آنچه آتش آن را تغییر داده (کنایه از غذای مطبوخ) وضو بگیرید» سپس می‌گوید مقصود حضرت شستن دست‌ها و دهان از چربی و آثار باقی مانده‌ی غذاست. (۱۴۱۴ق، ۱: ۲۷۶)

و) طریحی پس از اشاره به معنای مصطلح و شرعی وضو، اصل و ریشه‌ی این واژه را به معنای «الْوَضَاءُ»، نیکویی و نظافت می‌داند. آنگاه اشاره می‌کند که گاهی واژه‌ی وضو به معنای استنجاء و طهارت گرفتن و همچنین به معنای شستن دست بکار می‌رود و این کاربرد شایع و متداول است. از این گفتار طریحی روشن می‌شود که واژه‌ی وضو تا زمان او در معانی شستن دست و طهارت گرفتن متداول بوده، در حالی که امروزه واژه‌ی وضو، به دلیل کثرت استعمال، به معنای شرعی تخصیص یافته و از نمونه‌های تخصیص عام شده است (۱۳۷۵ش، ۱: ۴۴۰-۴۴۱).

بررسی منابع لغوی نشان می‌دهد که اصل این واژه از وَضَاءٌ و حُسْن و نظافت و پاکیزگی است و کاربرد آن در معنای معروف فعلی که همان شستن خاص، یعنی صورت و دستها و مسح سر و پا به عنوان مقدمه‌ی نماز، معنای تطور یافته و توسعه‌ی معنای لغوی آن است که توسط شرع مقدس اسلام به کار رفته است. بنابراین واژه‌ی وضو در زبان عربی و قبل از اسلام، به معنای مطلق شستن و نظافت بوده، سپس در شستن خاصی که شرع مقدس اسلام آورده، به کار رفته است.

### ۲-۳. جستجوی معنای واژگان در کتب غریب الحدیث

منابع غریب الحدیث، بر خلاف معاجم لغوی عمومی، به شکل ویژه به بررسی واژه‌های غریب احادیث پرداخته‌اند. یکی از عمده‌ترین مبان‌ی و شاخصه‌هایی که مد نظر نویسندگان است و در این منابع نمود زیادی دارد، توجه به مسئله‌ی تطور و تحول زبانی و معنایی است. در بحث از مراحل تطور دلالتی، به نمونه‌هایی از این دست، مانند واژه‌های: وِراط، مِرْحاض و حَجَّ، اشاره نمودیم. واژه‌ی وضو در حدیث مورد بحث نیز، یکی از همین نمونه‌هاست که ابن اثیر به مسئله‌ی تطور در آن اشاره نموده، می‌گوید: «(وضأ): قَدْ تَكَرَّرَ فِي الْحَدِيثِ ذِكْرُ «الْوُضُوءِ وَ الْوُضُوءِ» فَالْوُضُوءُ، بِالْفَتْحِ: الْمَاءُ الَّذِي يَتَوَضَّأُ بِهِ،... وَ الْوُضُوءُ، بِالضَّمِّ: التَّوَضُّؤُ، وَ الْفِعْلُ نَفْسَهُ... وَ أَصْلُ الْكَلِمَةِ مِنَ الْوَضَاءَةِ، وَ هِيَ الْحُسْنُ. وَ وَضُوءُ الصَّلَاةِ مَعْرُوفٌ وَ قَدْ يَرَادُ بِهِ غَسْلُ بَعْضِ الْأَعْضَاءِ». ابن اثیر ضمن اشاره به اصل لغوی و معنای اولیه، به معنای تطور یافته و معروف وضوی نماز اشاره می‌کند و معتقد است، گاهی مقصود از واژه‌ی وضو،

شستن برخی از اعضای بدن است نه وضوی معروف و شرعی (۱۳۶۷ق، ۵: ۱۹۵). به هر حال از بررسی و مطالعه‌ی منابع لغوی و کتب غریب الحدیث، هرچند به این نتیجه می‌رسیم که وضو دارای دو معنای شرعی و لغوی است و معنای شرعی، نتیجه‌ی توسعه‌ی معنای لغوی است اما این نکته ما را به معنای برگزیده‌ی واژه‌ی مورد بحث، که هدف اصلی ماست نمی‌رساند. بنابراین باید راه‌کارهای دیگری را دنبال کنیم.

### ۳-۳. توجه به فهم قدمای محدثین و فقها از روایت

یکی از راه‌های تشخیص مقصود متکلم و گوینده‌ی حدیث، در نظر گرفتن فهم قدمای از محدثین و فقها در مورد معانی احتمالی واژه در روایات مختلف است. یکی از کارهای محدثین، دسته‌بندی روایات و قرار دادن آنها در ابواب مختلف فقهی است. در بررسی روایت مورد بحث و برخی دیگر از روایات مشابه که واژه‌ی وضو در آن به کار رفته، ملاحظه می‌کنیم که فقها و محدثین، آنها را در ابواب مربوط به وضوی شرعی قرار نداده‌اند. این مسئله حاکی از آن است که در این دسته از روایات، معنای لغوی مقصود بوده نه معنای شرعی. مثلاً کلینی این روایات و روایات مشابه را در کتاب اطعمه آورده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۲۴۲-۳۷۹). و هیچ‌یک را در ابواب وضو قرار نداده است که حاکی از آن است که فهم او از واژه‌ی وضو در این روایات، معنای لغوی بوده، نه معنای شرعی آن.

علامه مجلسی، روایات مذکور را ذیل بابی با عنوان: «بَابُ غُسْلِ الْيَدِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ وَ آدَابِهِ» آورده است. از جمله حدیث «قَالَ النَّبِيُّ (ص) الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ يُنْفِي الْفَقْرَ وَ بَعْدَهُ يُنْفِي اللَّمَمَ وَ يُصِحُّ الْبَصَرَ» که مجلسی در شرح آن می‌گوید: مقصود از وضو در این حدیث، همان معنای لغوی آن، یعنی نظافت و پاکیزگی است و کنایه از شستن دو دست است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۶۳: ۳۶۴).

فهم صحیح قدمای روات و محدثین، بیشتر به دلیل نزدیک بودن آنها به زمان صدور حدیث است. این مسئله، هنگامی بیشتر روشن می‌شود که با فهم متأخرین و یا محدثین معاصر مقایسه گردد. به عنوان نمونه وقتی حدیث مورد بحث را در کتاب «میزان الحکمه» از جوامع حدیثی معاصر ملاحظه می‌کنیم، با تاثیرپذیری

مؤلف از پیش فرض ذهنی در مورد معنای وضو و عدم توجه به معنای لغوی و اولیه‌ی واژه‌ی وضو مواجه می‌شویم زیرا مؤلف در ابتدای عنوان وضو، ابتدا آیه‌ی وجوب وضوی شرعی را مطرح نموده، آنگاه روایات زیادی از جمله روایت زیر را آورده است: «عن الامام الصادق علیه السلام: الوضوء قبل الطعام و بعده یذهب الفکر» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۰ ش، ۴: ۳۵۶۲، باب ۴۱۰۱، ح ۲۱۹۰۴).

### ۳-۴. توجه به روایات مشابه و مفسر حدیث

در بسیاری از موارد، حدیثی از معصوم صادر شده که در حدیثی دیگر از او یا دیگر معصومین، تفسیر آن آمده و یا ناظر به تفسیر آن است. این مسئله در مباحث فقه الحدیث نیز یکی از راه‌های کشف مقصود و تفسیر صحیح حدیث است. در خصوص روایت مورد بحث و روایت‌های مشابه که در آن به آثار وضو، قبل و بعد از طعام اشاره شده، روایت‌های مشابهی را ملاحظه می‌کنیم که همین معانی را با واژه‌ی «غسل» بیان نموده‌اند. از دقت در اینگونه احادیث، یقین حاصل می‌گردد که مقصود از واژه‌ی وضو در روایات مشابه، همان معنای لغوی، یعنی غسل و شستن است نه معنای شرعی آن که به چند نمونه از این احادیث اشاره می‌کنیم:

۱- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ یَحْیَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): «غَسَلَ الْيَدَيْنِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ زِيَادَةٌ فِي الْعُمْرِ وَ إِمَاطَةٌ لِلْغَمْرِ عَنِ الثِّيَابِ وَ يَجْلُو الْبَصَرَ».

کلینی این روایت را به همراه روایات دیگری که همین معنا را با واژه‌ی وضو بیان کرده‌اند، در ابواب وضو نیاورده بلکه آن را در باب «صفة الوضوء قبل الطعام» آورده که حاکی از اشتراک معنایی وضو و غسل و لحاظ معنای لغوی وضو در این روایات است.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «مَنْ غَسَلَ يَدَهُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ عَاشَ فِي سَعَةٍ وَ عُوفِي مِنْ بُلُؤِي فِي جَسَدِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۶: ۲۹۰).

کلینی این روایت را نیز که با واژه‌ی غسل است در باب «صفة الوضوء قبل الطعام»



آورده است که تأکیدی دیگر بر اثبات معنای لغوی این واژه در روایات مورد بحث است.

۳- عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْثُرَ خَيْرٌ بَيْتِهِ فَلْيَغْسِلْ يَدَهُ قَبْلَ الْأَكْلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۳: ۳۵۲).

۴- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): «اغْسِلُوا أَيْدِيَكُمْ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ فَإِنَّهُ يُنْفِي الْفَقْرَ وَيَزِيدُ فِي الْعُمْرِ». علامه مجلسی نیز روایات فوق را به همراه روایات دیگری که آثار فوق را مترتب بر وضو دانسته، با عنوان «غسل اليد قبل الطعام و بعده و آداب» آورده است (همان، ۳۵۶).

### ۳-۵. تدبیر در سیاق حدیث

گاهی در خود حدیث، قرائنی موجود است که تدبیر در آن، معنای مقصود را برای ما روشن می‌سازد که از آن تعبیر به سیاق<sup>۱</sup> می‌کنیم که ذیلاً به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

الف) به عنوان نمونه، در حدیث زیر به مسئله وضو، قبل از شروع غذا اشاره شده است: «بَابُ صِفَةِ الْوُضُوءِ قَبْلَ الطَّعَامِ»: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ يَبْدَأُ صَاحِبَ الْبَيْتِ لِنَلَا يَحْتَشِمَ أَحَدٌ فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الطَّعَامِ بَدَأَ بِمَنْ عَنْ يَمِينِ صَاحِبِ الْبَيْتِ حُرًّا كَانَ أَوْ عَبْدًا قَالَ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ يَغْسِلُ أَوْلَى رَبِّ الْبَيْتِ يَدَهُ ثُمَّ يَبْدَأُ بِمَنْ عَلَى يَمِينِهِ وَإِذَا رُفِعَ الطَّعَامُ بَدَأَ بِمَنْ عَلَى يَسَارِ صَاحِبِ الْمَنْزِلِ وَ يَكُونُ آخِرُ مَنْ يَغْسِلُ يَدَهُ صَاحِبَ الْمَنْزِلِ لِأَنَّهُ أَوْلَى بِالصَّبْرِ عَلَى الْعَمْرِ» (فيض، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۹۰-۲۹۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۳: ۳۵۸؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۲۶).

فحوای روایت این است که پیش از شروع به خوردن غذا، ابتدا صاحب منزل یا میزبان اقدام به وضو نماید تا میهمان، در اثر رودربایستی، از شروع به غذا خجالت نکشد. در حقیقت، وضوی میزبان (شستن دست)، حاکی از اعلام آمادگی برای میزبانی است. سیاق روایت نشان می‌دهد که مقصود از وضو، معنای لغوی آن، یعنی شستن است. زیرا تعلیل موجود در روایت، یعنی خجالت نکشیدن میهمان، با شستن دست تناسب داشته و نوعی آمادگی و مقدمه‌چینی برای غذا خوردن است. بنابراین به شکل طبیعی، میهمان از اینکه ابتدا دست

۱. «context».

را بشوید و با این کار آمادگی خود را برای خوردن غذا اعلام کند، خجالت می‌کشد پس ادب میزبانی اقتضا می‌کند که میزبان، پیش از میهمان، دستپاش را بشوید. در حالی که وضو به معنای شرعی آن، نه مقدمه‌ی خوردن است و نه دلیل برای عدم رودربایستی و خجالت نکشیدن میهمان. علاوه بر این در قسمت بعدی روایت، از واژه‌ی غَسَلَ استفاده شده، می‌گوید: بعد از اتمام غذا، میزبان آخرین نفری باشد که دست خویش را می‌شوید که خود، تفسیر و تأکیدی بر اراده‌ی معنای لغوی وضو در ابتدای روایت است.

ب) *بَابُ طَعَامِ أَهْلِ الذَّمَّةِ وَ مُؤَاكَلَتِهِمْ وَ آئِنَتِهِمْ: أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَمْرٍو قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ مُؤَاكَلَةِ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ وَ الْمَجُوسِيِّ قَالَ فَقَالَ إِنْ كَانَ مِنْ طَعَامِكَ فَتَوَضَّأَ فَلَا بَأْسَ بِهِ. سِيَاقُ إِينِ رَوَايَتِ نِيْزَ بِه وَضُوح، حَاكِيْ اِزْ اِرَادَهِيْ مَعْنَايْ لَغَوِيْ وَضُوْ اِسْت. در اینجا امام، هم غذا شدن با اهل کتاب را به شرط وضوی آنها جایز می‌داند. مسلماً مقصود امام در اینجا، به قرینه‌ی مقام، وضوی شرعی که اختصاص به مسلمانان دارد نیست. زیرا وضوی شرعی در مورد غیر مسلمان، مصداق ندارد. بنابراین معنای لغوی وضو را اراده نموده است (ر.ک؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۲۶۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۴۹۷؛ همان، ۲۴: ۲۰۸؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ۲: ۴۵۳؛ حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۳۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲۲: ۶۰-۶۱).*

### ۳-۶. توجه به قرائن روایت

در خصوص الفاظ شرعی، آغاز تطور با وضع شارع است و تدریجی نیست اما این بدان معنا نیست که واژه به سرعت معنای اولیه‌ی خود را از دست بدهد، بلکه در الفاظ شرعی نیز ممکن است تا چند قرن، معنای اولیه، در کنار معنای متطور بکار رود و این قرائن هستند که یکی از معانی را تعیین می‌کنند. مانند توجه به ترکیب و کاربرد واژگان با دیگر واژگان و اجزای جمله که می‌تواند در تعیین یکی از معانی محتمل و فهم واژگان غریب و نهایتاً فهم معنای مقصود حدیث، بسیار راهگشا باشد. به عنوان نمونه سید مرتضی برای اثبات معنای لغوی واژه‌ی وضو در حدیث زید بن ثابت [عن النبی (ص) أنه

قال: «تَوَضَّؤُوا مِمَّا غَيَّرَتِ النَّارُ» از آنچه آتش آن را تغییر داده (کنایه از غذای مطبوخ) وضو بگیرید. [می‌گوید: تَوَضَّؤُوا در اینجا یعنی دست‌های خود را از بوی نامطبوع پاکیزه کنید.

آنگاه در پاسخ به این پرسش که چگونه این خبر را بر معنای لغوی حمل می‌کنید، با اینکه واژه به معنای عرف شرعی و افعال مخصوص منتقل شده است، می‌گوید: «درست است که واژه‌ی وضو به معنای شرعی منتقل شده است و در مواردی هم که به تنهایی بکار رود، مانند تَوَضَّأْتُ و یا به واژه‌های حدث، صلاة و مشابه آن اضافه شود، مانند: تَوَضَّأْتُ مِنَ الْحَدَثِ یا تَوَضَّأْتُ لِلصَّلَاةِ، معنای شرعی مقصود است. اما در مواردی که به طعام و مانند آن اضافه شود، بر معنای اصلی خود باقی می‌ماند. مانند: «تَوَضَّأْتُ مِنَ الطَّعَامِ، و مِنَ الْغَمْرِ (چربی و بوی زهم)» یا «تَوَضَّأْتُ لِلطَّعَامِ» که تنها به معنای شستن و نظافت است. بیان سید مرتضی حاکی از آن است که حتّی تا زمان او کاربرد واژه‌ی وضو در معنای لغوی رایج بوده است. سید مرتضی در تأیید دیدگاه خویش، علاوه بر قرائن ادبی، به روایاتی از جمله روایت زیر نیز استناد کرده، می‌گوید: «رُوِيَ عَنِ قِتَادَةَ أَنَّهُ قَالَ: غُسْلُ الْيَدِ وَضُوءٌ» (علم‌الهدی، ۱۹۹۸ م، ۱: ۳۹۵-۳۹۶).

### ۳-۷. توجه به دسته‌بندی و عنوان‌گذاری محدثین متقدم و متأخر

گوینده‌ی حدیث، چه رسول اکرم (ص) و چه امام معصوم (ع) باشد، به‌طور طبیعی، براساس فهم مخاطبان اولیه از معنای واژگان سخن گفته است. بنابراین لازم است که واژگان حدیث، براساس کاربردشان در زمان صدور، معنا شود، نه براساس معنای امروزی و تطور یافته، زیرا هر چند تطور برخی از واژگان به سبب جعل شارع است اما در بسیاری از موارد نیز تطور، ناشی از دیگر عوامل، مانند مرور زمان است. مثل واژه‌ی «تعمق» که در زمان معصوم معنای مذموم داشته لذا در روایات از آن نهی شده است. اما امروزه دارای بار ارزشی و مثبت است. بنابراین بر هر حدیث‌پژوهی لازم است که واژگان احادیث را از این زاویه نیز مورد بررسی قرار داده، در فهم حدیث و قرار دادن آن در یکی از ابواب خاص عجله ننماید. متأسفانه عدم توجه به این نکته از سوی برخی از حدیث‌پژوهان،

برداشت‌هایی را در پی داشته که نه تنها مقصود و مراد گوینده‌ی حدیث نبوده، بلکه گاه در نقطه‌ی مقابل دیدگاه و مقصود او قرار گرفته است. بررسی منابع حدیثی نشان می‌دهد که تا قرن سوم، روایاتی که واژه‌ی «وضوء» در آن به معنای لغوی بوده، با عنوان وضو نام‌گذاری شده و هیچ ابهامی در کاربرد واژه در معنای لغوی نبوده است. به عنوان نمونه؛ «برقی، ۱۳۷۱ق، ۲: ۴۲۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۲۹۰؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ۱: ۲۸۳»، روایات را با عنوان «باب الوضوء قبل الطعام و بعده» آورده‌اند. اما از قرن پنجم به بعد، به دلیل فاصله گرفتن از زمان صدور و نهادینه شدن معنای تطویر یافته، عنوان‌گذاری بر اساس معنای متطور صورت گرفته است. به عنوان نمونه؛ «فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۲۰: ۴۶۵؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۴: ۳۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۶۳: ۳۵۲» در عنوان‌گذاری، به جای وضو از عبارت «غَسَلَ الْيَدَ» استفاده نموده‌اند.

### ۳-۸. توجه به تفسیر محدثین متقدم و متأخر از واژه

مجامع اولیه‌ی روایی، به دلیل نزدیک بودن به زمان صدور و عدم ابهام در معنای واژه‌ی وضو به معنای شستن دست، توضیحی در تعیین یکی از دو معنا نیابده‌اند اما متأخرین گاه به تفسیر معنای واژه پرداخته‌اند. این نکته حاکی از نهادینه شدن معنای شرعی وضو و متروک شدن معنای لغوی آن است. به عنوان نمونه؛ مجلسی در شرح حدیث «الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ يُنْفِي الْفَقْرَ وَ بَعْدَهُ يُنْفِي اللَّمَمَ وَ يُصِحُّ الْبَصَرَ» می‌گوید: «مقصود از وضو در این حدیث، همان معنای لغوی آن، یعنی نظافت و پاکیزگی است و کنایه از شستن دو دست است» (۱۴۰۳ق، ۶۳: ۳۶۴). فیض کاشانی نیز در شرح یکی از احادیث همین باب، مقصود از وضو را شستن دست می‌داند نه طهارت معهود (۱۴۰۶ق، ۲۰: ۴۶۵).

### ۳-۹. توجه به تفسیر و بیان معصوم از واژه

در برخی موارد، معصوم (ع) برای رفع ابهام و یا در پاسخ به پرسش راوی، به شرح و توضیح واژه پرداخته است. تردیدی نیست که کلام او فصل الخطاب است و هرگونه تردیدی را برطرف می‌نماید. به عنوان مثال؛ در حدیثی، امام صادق (ع)

، پس از بیان فضایل وضو قبل از طعام، آن را به شستن دست، قبل و بعد از غذا تفسیر می‌کند: «وَزَادَ الْمُوسَوِيُّ [جعفر بن محمد العلوی] فِي حَدِيثِهِ: قَالَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ: قَالَ لِي الصَّادِقُ (ع): يَا هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ، الْوُضُوءُ هَاهُنَا غَسْلُ الْيَدِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ» (ر.ک. طوسی، ۱۴۱۴ق، ۵۹۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۶۳: ۳۶۴؛ فیض، ۱۴۰۶ق، ۲۰: ۴۶۶).

#### ۴. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در خلال مباحث روشن شد،

اولاً: آشنایی با تطور دلالتی، به معنای تغییر معنایی واژگان و اقسام آن مانند: تخصیص دلالت عام، تعمیم دلالت خاص و انتقال دلالت، تاثیر قابل توجهی بر فهم معنای مقصود واژگان موجود در احادیث دارد و در برخی موارد می‌تواند بر نوع برداشت و تفسیر شخص از روایت مؤثر باشد. بر این اساس با بررسی برخی اقسام و گونه‌های تطور دلالتی در برخی کلمات، اهمیت موضوع، در کانون توجه قرار گرفت. ثانیاً: نویسنده در این راستا با تمرکز بر روی واژه‌ی وضو، تلاش نمود تا قواعد فهم تطور دلالتی واژگان را در غریب‌الحديث بیان نماید؛ قواعدی مانند: رجوع به معاجم دست اول لغت‌شناسی، جستجو معنای واژگان در کتب غریب‌الحديث، توجه به فهم قدمای محدثین و فقها از روایت، توجه به روایات مشابه و مفسر حدیث، تدبیر در سیاق حدیث، توجه به قرائن روایت، توجه به دسته‌بندی و عنوان‌گذاری محدثین متقدم و متأخر، توجه به تفسیر محدثین متقدم و متأخر از روایت، توجه به تفسیر و بیان معصوم که هر یک می‌تواند معنای سابق و لاحق و تاریخچه‌ی تطور واژه و معنای مقصود را به خوبی روشن نماید. ثالثاً: عدم توجه به قواعد فوق می‌تواند تاثیری به‌سزا در عدم فهم صحیح از روایات، برداشت‌های نادرست و ارتکاب برخی اشتباهات در تفسیر روایات داشته باشد که به برخی موارد اشاره گردید. رابعاً: در این پژوهش قواعد فوق به صورت کاربردی در تعیین یکی از دو معنای لغوی و اصطلاحی واژه‌ی وضو در روایات، مورد استفاده قرار گرفت. بر اساس قواعد پیشنهادی فوق می‌توان معنای مقصود بسیاری از واژه‌های دیگر، نظیر طعام، محراب، حرم، عفو و ... را مورد بررسی قرار داد که هر یک نیاز به پژوهشی مجزا دارد.

## منابع

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، نهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم، اسماعیلیان، چ چهارم، ۱۳۶۷ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، داورى، ۱۳۸۵ش.
- \_\_\_\_\_ معانی الاخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- ابن جنی، ابوالفتح عثمان، الخصائص، تحقیق محمد علی النجار، بغداد، دارالشؤون الثقافیه، چ چهارم، ۱۹۹۰م.
- ابن فارس، ابوالحسن احمد، صاحبی فی فقه اللغة و سنن العرب، تحقیق مصطفی شریعی، بیروت، بی‌نا، ۱۹۶۴م.
- \_\_\_\_\_ معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام هارون، بیروت، دارالجمیل، چ دوم، ۱۴۲۰ق.
- ابن قتیبه، ادب الکاتب، تحقیق محی الدین عبدالحمید، قاهره، مطبعه السعاده، چ چهارم، ۱۹۶۳م.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق میردامادی، بیروت، دارالفکر، چ سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابوشرفه، عبدالقادر، حسین لانی و داوود غطاشه، علم الدلاله والمعجم العربی، اردن، دارالفکر، ۱۹۸۹م.
- آل یاسین، محمد حسین، اضداد فی اللغة، بغداد، بی‌نا، ۱۹۷۴م.
- انیس، ابراهیم، دلاله الالفاظ، مصر، مطبعه الأنجلو، چ سوم، ۱۹۷۶م.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، قم، دارالکتب الإسلامیه، چ دوم، ۱۳۷۱ق.
- بستانی، قاسم، «تغییر معنایی واژگان در قرآن»، دوفصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ۱۳۹۴ش، دانشگاه اصفهان، شماره ۸، صص ۳۷ تا ۵۸.
- جرجانی، قاضی علی بن محمد، التعریفات، تحقیق: ابراهیم ایبیری، بیروت، دارالکتب العربی، چ چهارم، ۱۴۱۸ق.
- حراملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.
- \_\_\_\_\_ هدایه الامه الی احکام الامه، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیه، ۱۴۱۴ق.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- خولی، محمد علی، معجم مصطلحات علم اللغة النظری، بیروت، مکتبه لبنان، بی‌نا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- سامرای، ابراهیم، التطور اللغوی التاريخی، بیروت، دارالاندلس، چ دوم، ۱۹۸۱م.
- سعران، محمود، علم اللغة، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۲م.
- سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- سیوطی، المزهر فی علوم اللغة وانواعها، تحقیق: محمد جاد المولی، محمد ابی‌الفضل ابراهیم و علی محمد البجاوی، بیروت، مکتبه العصریه، ۱۹۸۶م.
- شهرزوری، عثمان بن عبدالرحمان، مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحدیث، تحقیق دکتوره بنت الشاطی، مصر، دارالمعارف، ۱۹۸۹م.
- صنعانی، محمد بن اسماعیل، توضیح الافکار، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷م.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، چ سوم، ۱۳۷۵ش.
- طوسی، محمد بن الحسن، امالی، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.
- علی الصغیر، محمد حسین، تطور البحث الدلالی: دراسه فی النقد البلاغی واللغوی، بغداد، مطبعه العانسی، ۱۴۰۸ق.
- علم الهدی، علی بن حسین، امالی المرتضی غرر الفوائد و دررالقلاند، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۹۸م.
- عوض حیدر، فرید، علم الدلاله، قاهره، مکتبه الاداب، ۲۰۰۵م.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، هجرت، چ دوم، ۱۴۰۹ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، وافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین، ۱۴۰۶ق.
- فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، موسسه دارالهجره، چ دوم، ۱۴۱۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ق.

محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، تهران، دارالحدیث، ۱۳۸۴ش.  
مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ج دوم، ۱۴۰۴ق.  
بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج دوم، ۱۴۰۳ق.  
مدنی شیرازی، سید علی خان، الطراز الاول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول، مشهد،  
موسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۳۸۴ش.  
مدینی، ابوموسی محمد بن ابی بکر، المجموع المغیث فی غریبی القران والحدیث، تحقیق  
عبدالکریم عزباوی، المدینة المنورة، دارالمدنی، ۱۹۸۶م.  
وافی، علی عبدالواحد، علم اللغة، قاهره، نهضت مصر، ج دهم، ۲۰۰۵م.